



عکس: فاطمه چاهدی/شهرآرا

۵۴

روایتی از ۴ دهه نقش‌آفرینی محمود کریمی
 در استانداردسازی کارخانه نمک خراسان

گره خوردن نان به نمک

حمید کرمی، معتمد محله امام خمینی (ع)
 از خاطرات سی‌ساله‌اش در این محدوده می‌گوید
خانه‌ای که بیت‌الحسن (ع) شد

۶



۲

همسایه به همسایه، دیدار بیست و ششم
 خیابان رباط طرق ۷
روضه خانگی
محل رفاقت و همسایگی

۷

فعال گردشگری منطقه ما
 از تجربه کارراه‌اندازی و تعهد شغلی می‌گوید
مزد شیرینی به نام لبخند مسافر

همسایه به همسایه، دیدار بیست و ششم، خیابان رباط طرق ۷

روضه خانگی محل رفاقت و همسایگی

سمیرا منشادی در خیابان رباط طرق ۷، سه خانه کنار هم قرار دارند. ساکنان این خانه ها انگار زندگی شان کم کم به هم وصل شده است. تنها یک سال و نیم از همسایگی شان می گذرد اما در همین مدت کوتاه، زود با هم رفاقت کرده اند و هر کاری از دستشان برآمده، برای هم و کنار هم انجام داده اند. از کمک به هم در کارهای روزمره گرفته تا وقت هایی که کاری برای یکی از این سه همسایه پیش آمده است و دو همسایه دیگر هم پای کار آمده اند. برای این سه، همسایگی فقط سلام و احوالپرسی نیست؛ رفاقتی است که در طول این یک سال و نیم، آرام آرام شکل گرفته است.

● غیبت در محافل همسایگی ممنوع

سرور سبزواری ۴۹ سال دارد و از چهار سال قبل در رباط طرق در محله ابوذر سکونت دارد. او یکی از بانوان فعال در زمینه قرآنی است و همچنین خیاط ماهری است که به واسطه همین هنر با سایر همسایه ها آشنا شده است. این بانوی هنرمند می گوید: همسایه ها که برای کارهای خیاطی شان می آمدند، متوجه شدم که دوره قرآن و جلسه های روضه خانگی دارند. بارتفتن به این جلسات با همسایه های دیگر آشنا شدم و با دو همسایه کناری ام ارتباط بیشتری برقرار کردم. سرور خانم در صحبت هایش می گوید: یکی از ویژگی های همسایه های دوری از غیبت و کنجکاوای در زندگی دیگران است. همین خصلتشان سبب شده است با آن ها صمیمی تر شوم. از غیبت کردن خوشم نمی آید. دوست ندارم در زندگی دیگران سرک بکشم. همسایه ای هم که این خصلت ها را داشته باشد، با او قطع ارتباط می کنیم.

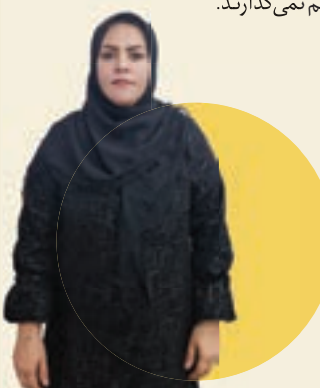


● اشتراک تجربه های آشپزی

سرور خانم، زهره احسن زاده، همسایه کناری اش را به ما معرفی می کند و می گوید: زهره خانم از یک سال و نیم قبل به این کوچه آمده است. پایه کارهای فرهنگی است و کار به دستش می چسبد و هر زمان که اهالی کوچه کاری دارند، از کمک به دیگران دریغ نمی کند. زهره خانم که قبلاً در محله سیدی زندگی می کرد، وقتی به این کوچه نقل مکان کرد، احساس تنهایی و غربت داشت. اومی گوید: خانواده ام در تربت حیدریه ساکن هستند. چند سالی که در سیدی ساکن بودم، با همسایه ها بیشتر آشنا بودم. زمانی که به این کوچه آمدم، در خریدهای روزانه با سرور خانم آشنا شدم. او مرا به روضه های همسایه ها برد. حالا با همه اهالی کوچه احوالپرسی دارم. بعد از گذشت این مدت آن ها مانند خواهر با هم رفت و آمد دارند و صمیمی هستند. با هم به خرید روزانه می روند، فرزندانشان را به بوستان ثامن الائمه^(ع) می برند. با کمک هم ترشی و شوری برای زمستان درست می کنند. اگر دستور غذای تازه ای پیدا کنند، با یکدیگر امتحانش می کنند و تجربه های آشپزی شان را با هم به اشتراک می گذارند. زهره خانم ادامه می دهد: وقتی محصولاتی از روستایمان برای فروش بیاورم، همین همسایه ها هستند که برای تبلیغ اجناسم پیش قدم می شوند. خودشان برای خرید می آیند و تنها می نمی گذارند.

● از خواهر نزدیک تر

خانم حسن زاده، سیده زهرارضوی را به عنوان سومین همسایه به ما معرفی می کند و می گوید: بی بی زهره او من هم زمان به این کوچه آمدیم. به همین دلیل زود با هم دوست شدیم. همیشه در خانه او روضه و دعای توسل برقرار است. هر کدام از اهالی نتواند در منزلش روضه یا سفره نذری اش را برپا کند، بی بی زهره برای برگزاری اش پیش قدم می شود. او همیشه با روی باز از اهالی پذیرایی می کند. بی بی زهره رضوی قبل از اینکه به رباط طرق ۷ بیاید، در تربت جام زندگی می کرد. اومی گوید: دلیل آشنایی ام با همسایه ها از طریق روضه هایی است که هر شنبه در خانه ام برگزار می کنم. سفره ختم صلوات، دعای توسل و... هر ماه در خانه ام برگزار می شود. این روضه ها سبب شده است از حال و احوال یکدیگر با خبر باشیم. بی بی زهره به اتفاق دو همسایه دیگرش هر روز در برنامه ورزش صبحگاهی که در بوستان ثامن الائمه^(ع) برگزار می شود، شرکت می کنند. او می گوید: در مسیر رفت و برگشت از غذایی که پختیم یا خریدی که انجام داده ایم، صحبت می کنیم. این صحبت ها برایم دلگرم کننده است. همسایه ها برایم جای مادر و خواهرم را که از من دور هستند، به خوبی پر کرده اند.



حوزه فنی و عمرانی، بیشترین درخواست شهروندان



سمیرا منشادی هفتم مهر، شهردار منطقه ۷ در دفتر کارش پای تماس های شهروندان نشست. رضادآوری به همراه معاون شهرسازی و معماری و مسئول روابط عمومی به مدت ۹۰ دقیقه پاسخگوی درخواست های شهروندان در شهرداری منطقه ۷ بود. در این ارتباط تلفنی، داوری با ۲۵ شهروند گفت و گو و آن ها را برای رفع مشکلشان راهنمایی کرد.

حوزه فرهنگی

درخواست انجام فعالیت های فرهنگی در مسجد ولیعصر^(عج) در خیابان سپاه ۳۴ توسط یک شهروند مطرح شد.

شهرآرامحله پیگیری می کند

در هفته های آینده، شهرآرامحله درخواست احداث سرعت گیر در بولوار شهیداصلانی و بازگشایی معبر در کوچه صاحب الزمان ۱۲ را پیگیری خواهد کرد.

حوزه فضای سبز

یک درخواست برای هرس درختان خیابان چمن ۲۹ از سوی شهروند مطرح شد.

حوزه خدمات شهری

۵ درخواست شهروندان شامل جمع آوری زباله در خیابان های شهیدرجایی ۳۱، شهیددلداره، شهیدبهبودی ۱۶، سپاه ۳۴ و شهیدپورآزاد ۹ مطرح شد.

حمل و نقل و ترافیک

۲ درخواست ایجاد سرعت گیر در بولوار شهیداصلانی و بازگشایی معبر کوچه صاحب الزمان ۱۲ که توسط نیوجرسی مسدود شده است، از سوی شهروندان مطرح شد.

حوزه شهرسازی و نظارت بر ساخت و سازها

۷ تماس از شهروندان در این حوزه به ثبت رسید. درخواست برای رفع ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان های کوشش ۵۹، شهید پورآزاد ۹، امام رضا ۲۴، قائم ۳۹، سحر ۴۷/۱، شهیددایی ۲۸، بین فدائیان اسلام ۲۷ و ۲۹ از موارد مطرح شده شهروندان بود.

تعداد پیام های مردمی

۲۵ تماس

۱۳۷

۷



ساکنان محله سرشور از تبدیل خانه‌ای مسکونی به انبار ضایعات شکایت دارند

سلب آسایش مردم با دیپوی ضایعات



نجمه موسوی زاده ادریکی از کوچه‌های خیابان شهید اندرزگو، خانه‌ای قرار دارد که به گفته همسایه‌ها، مدتی است محل جمع‌آوری و نگهداری انواع ضایعات شده است. پلاستیک، آهن، کارتن و وسایل دورریختنی مختلف به این خانه آورده و اینجا نگهداری می‌شود؛ وضعیتی که به گفته ساکنان محله سرشور، زندگی همسایه‌های اطراف را تحت تأثیر قرار داده است.

اهالی می‌گویند این ضایعات پس از جمع‌آوری، مدتی در خانه می‌ماند و بعد برای فروش جابه‌جا می‌شود. آن‌ها که نگران وضعیت بهداشتی کوچه هستند، درخواست دارند وضعیت این محل بررسی شود تا مشکل به وجود آمده برای ساکنان کوچه برطرف شود.

● خانه‌ای که دیگر شبیه خانه نیست

مریم خانم، یکی از همسایه‌ها، می‌گوید: تقریباً هر روز می‌بینیم که وسایل مختلفی به این خانه آورده می‌شود. پلاستیک، کارتن، آهن و چیزهای دیگری که معلوم نیست از کجا جمع شده‌اند، داخل خانه روی هم قرار می‌گیرند. حجم وسایل آن قدر زیاد شده است که اینجا بیشتر از اینکه شبیه یک خانه باشد، به انبار ضایعات می‌ماند. او ادامه می‌دهد: ماکاری به شغل یادآمد مالک خانه نداریم، اما وقتی فعالیت یک نفر روی زندگی ساکنان خانه‌های اطراف اثر می‌گذارد، انتظار داریم برایش فکری شود.

فاطمه خانم، دیگر ساکن این محدوده، بیشتر نگران وضعیت بهداشتی محل است. او می‌گوید: مدتی است تعداد سوسک‌ها و حشرات در اطراف بیشتر شده است. نمی‌توانم بگویم دقیقاً دلیلش همین ضایعات است، اما طبیعی است وقتی حجم زیادی کارتن و پلاستیک در یک خانه جمع می‌شود، حشرات موزی زیاد شوند. او می‌افزاید: این خانه بین چند منزل مسکونی قرار گرفته است و ما هم مجبوریم هر روز این وضعیت را تحمل کنیم. گاهی که از پنجره خانه، بیرون‌رنگ می‌کنم، می‌بینم که با ماشین، زباله‌های خشک را به داخل خانه می‌برند؛ انگار اینجا مکان جمع‌آوری بازیافت و فروش آن است.

● رفت و آمدهایی که آرامش کوچه را گرفته است

آقا رضا، یکی دیگر از اهالی، توضیح می‌دهد: تجمع زباله‌های

خشک و ضایعات علاوه بر اینکه باعث آلودگی، ازدیاد حشرات و مزاحمت‌هایی از این قبیل برای اهالی شده، مشکلات دیگری هم به وجود آورده است.

او از رفت و آمد خودروها گلایه می‌کند و می‌گوید: برای آوردن یا بردن وسایل، گاهی ماشین را جلو خانه ما پارک می‌کنند تا همین پسماندها را جابه‌جا کنند. برخی زباله‌های کوچک تر جلو در خانه ماریخته می‌شود و باید خودمان جارو کنیم.

کریم پور اضافه می‌کند: قبل‌رفت و آمدها به این شکل نبود. الان وقتی ماشین برای بردن ضایعات می‌آید، چند دقیقه‌ای جلو خانه می‌ایستد و فضای کوچه را می‌گیرد.

● برخورد با دیپوی ضایعات در منزل

شهردار منطقه ۸ به بیان اینکه دیپوی ضایعات در منازل مسکونی، نقض قانون و نادیده گرفتن حقوق شهروندی اهالی محله است، گفت: با افرادی که با تغییر کاربری املاک مسکونی، از این واحدها برای تفکیک زباله و دیپوی ضایعات استفاده می‌کنند، برخورد خواهد شد و موضوع از مسیر قانونی پیگیری می‌شود.

حسن صالحی مفردافزود: مقرر شده است با هماهنگی اداره بهداشت، این موضوع به صورت قانونی پیگیری شود و در صورت احراز تخلف، برخورد قانونی و پلیس محل‌های متخلف صورت گیرد.

وی بیان کرد: در صورت تأیید موضوع از سوی اداره خدمات شهری منطقه ۸، ضایعات جمع‌آوری و مزاحمت رفع خواهد شد تا شرایط برای ساکنان کوچه مناسب شود.

خانواده شهیدای میناب در مسجد پنج تن^(ع)

با همکاری شهرداری منطقه ۸، مسجد پنج تن^(ع) میزبان چهل نفر از خانواده‌های شهیدای میناب بود. در جریان این برنامه، امکاناتی مانند اتوبوس برای جابه‌جایی این زائران و تشریف آنان به حرم مطهر امام رضا^(ع) به مدت سه روز فراهم شد.

جبهه، همین نزدیکی است

اردوی «جبهه همین نزدیکی است» به همت شهرداری منطقه ۸ و پایگاه بسیج شهید نامجو مسجد حضرت محمد^(ص) برای جمعی از نوجوانان برگزار شد. در این برنامه، پنجاه نوجوان در فضایی متناسب با حال و هوای دفاع مقدس حضور یافتند و با بخشی از فرهنگ ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس آشنا شدند.

برگزاری ۸ رویداد مادری در منطقه ۸

شهرداری منطقه ۸، هشت رویداد اجتماعی مادری در مساجد مختلف محلات منطقه برگزار کرد. در مجموع این برنامه‌ها، از ۱۴۰ مادر دارای سه فرزند و بیشتر تجلیل شد. در این رویداد شورا‌های اجتماعی محلات منطقه نیز همکاری کردند.



شهر خبر



شهردار منطقه ۸ مهمان خانواده‌های شهیدای دفاع مقدس شد

میهن‌انی لاله‌ها در خانه شهدا

نجمه موسوی زاده ادریکی در هفته دفاع مقدس، حسن صالحی مفرد؛ شهردار منطقه ۸ و جمعی از مدیران منطقه، اعضای شورا‌های اجتماعی محلات و فعالان اجتماعی، مهمان خانواده‌های شهدا و ایثارگران شد و با خانواده سید جواد بهنام هاشمیان و خانواده شهیدان خلیلی دیدار کردند.

سید جواد، تخریبچی هفده ساله‌ای بود که سال ۶۷، شش ماه بعد از حضورش در جبهه در جزیره مجنون به شهادت رسید. شهیدان محمدرضا و حمیدرضا خلیلی در سال‌های ۶۱ و ۶۵ در عملیات رمضان و کربلای ۵ به شهادت رسیدند.





روایتی از ۴ دهه نقش آفرینی محمود کریمی در استانداردسازی کارخانه نمک خراسان

گره خوردن نان به نمک

سمیرا منشادی، فرامرزی اینجا همه چیز طعم شوری نمک را می دهد. هوا، لباس ها، دست ها و حتی خاطره هایی که از دل این کارگاه قدیمی بیرون می آید. هنوز چند دقیقه از ورودمان نگذشته که ذرات ریز و سفید مثل برف روی مو و لباس هایمان می نشیند: همان ذراتی که روی میزها، دستگاه ها و سر و صورت کارگرها هم جا خوش کرده است. از کارگاه نمک محمود کریمی حرف می زنیم: جایی که بیش از چهار دهه است در رباط طرق فعال است و شصت نفر با کار در آن، نان می خورند.

کارگاه فقط محل کار نیست. دنیایی است که گذشته و حال در آن گره خورده است و هر گوشه اش قصه ای دارد. در اینجا سختی کار در هوای غبار آلود نمک با رفاقت ها و تجربه های مشترک آدم ها نرم تر می شود. همان جا که دستگاه ها مدام صدا می دهد، بارها روی هم می ریزد، و آدم هایی که سال ها کنار هم کار کرده اند، با اشاره ای ساده، حرف یکدیگر را می فهمند. این دنیای سپید، پر از روایت هایی شنیدنی است. کارگاه کریمی از سال ۱۳۶۲ در رباط طرق محله ابوذر جاگیر شده و حالا نزدیک به چهل نفر مستقیم و بیست نفر غیرمستقیم از کنار این سفر نان می خورند. به قولی آن ها نمک گیر این سفره هستند و سال ها است در این کارگاه تولید و بسته بندی نمک مشغول فعالیت هستند. محمود آقای شصت و نه ساله از زمانی که خودش را شناخت، در کارگاه نمک کار می کرد. حالا خودش دو معدن نمک دارد و انجمن نمک تصفیه خراسان رضوی را به ثبت رسانده است. او توانسته واحد تولیدی و بسته بندی نمک راه بیندازد و از سال ۱۳۸۵ تا حالا مدیر عامل اتحادیه نمک استان خراسان رضوی است. کریمی سال ۱۳۹۵ انجمن نمک تصفیه خراسان رضوی را تأسیس کرد و تا سال گذشته، دبیر انجمن بود. در حال حاضر هم به عنوان عضو هیئت رئیسه، انجمن را همراهی می کند.



داستان جلد

استخراج مربع های نمکی

متولد روستای سلطان آباد در هفتاد کیلومتری جاده قدیم نیشابور است؛ روستایی که دو معدن نمک دارد که سابقه آن ها به پانصد سال قبل برمی گردد. دو معدن با فاصله ۴،۵ و ۹ کیلومتری از روستا که نان بیشتر روستاییانش وابسته به همین دو معدن نمک است. آن طور که محمود آقا می گوید، این معادن نمک توسط روس ها شناسایی شد و برای حمل آن، جاده ای به عرض ۳ یا ۴ متر را سنگ فرش کردند تا رفت و آمد برایشان به خصوص در زمستان آسان تر باشد. این جاده هنوز هم بین اهالی به جاده روس ها شناخته می شود.

محمود آقا از وقتی چشم باز کرد، خانواده اش را دید که به صورت سنتی نمک را از معادن استخراج می کردند و می فروختند. حتی زمانی را به یاد می آورد که با سب یا قاطر این نمک ها را برای فروش به روستاهای اطراف می بردند. کریمی می گوید: آن زمان ابزاری برای استخراج نمک نبود. حتی موادی برای انفجار کوه در دسترس نبود. با ابزارهای ابتدایی کوه را می شکافتند و نمک را بیرون می آوردند با ابزاری به نام «دیلیم یا لرزن» روی کوه نمک. مربع های بزرگی رسم می کردند بعد با آهنی مثلی شکل که بسیار تیز بود با قدرت به سنگ فشار وارد می کردند تا بتوانند آن مربع های نمکی را از کوه جدا کنند. این کار حدود دو تا سه ساعت زمان می برد. آن روزها سنگ نمک از عمق سی سانتی متری معدن برداشت می شد و به دست مردم می رسید.

سال ۴۲ پدر محمود توانست تراکتوری بخرد؛ به انتهای تراکتور باربر نصب می کردیم و با آن، نمک ها را از معدن تا روستاهای اطراف برای فروش می بردیم.

او در ادامه می گوید: نمک در آن روزها بسته بندی نبود و شاید یادتان باشد که نمک به صورت فله ای و سنگ نمک فروخته می شد. در دهه ۴۰ و ۵۰ نمک از معدن، کیلویی یک قران برایمان تمام می شد و به مردم ۶ قران می فروختیم. از درآمد رضی بودم. آن وقت ها این رقم هابری خودش پولی بود.

خرید کامیون با دوراندیشی عالی خانم

بعد از اتمام دوران دبیرستان در کنکور شرکت کرد و رشته الکترونیک دانشگاه علوم و فنون تهران قبول شد. با وقایع سال ۵۷ و انقلاب فرهنگی از درس دور شد و به کار روی آورد؛ به همین دلیل زمانی که دوباره دانشگاه باز شد، دنبال درس نفت. دوسالی هم در قسمت آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک مشهود فعالیت کرد اما باز هم کار در زمینه نمک را ترجیح داد. مدیر عامل شرکت نمک ادامه می دهد: سال ۱۳۶۰ بود که تصمیم

گرفتم برای ارتقای کارمان کامیون بخرم و نیاز به ۳۰ هزار تومان پول داشتم. به صاحب خانه ام گفتم که پول هایم را می خواهم. در کمال ناباوری دیدم آن خانم پول هایم را تبدیل به طلا کرده است و فراتر از تصور پول داشتم. با کمک پدر و عمومیم توانستم کامیون بخرم. سال ۱۳۶۱ مجوز استخراج نمک از معدن را از اداره صنایع گرفت و واحد تولیدی و بسته بندی نمک را تأسیس کرد. زمین این واحد تولیدی را هم سال ۱۳۶۲ در رباط طرق خریداری کرد.

بدین شکل اولین کارخانه نمک در استان خراسان بزرگ راهپایه گذاری کرد. اومی گوید: کارم را با یک کارگر شروع کردم. کارمان به شدت سنگین بود. از ساعت ۳ تا ۸ صبح بسته بندی می کردیم و سپس با نیسان نمک ها را بار می زدیم و به روستاهای اطراف می بردیم.

او درباره ۲۵ سال فعالیتش می گوید: سال ۱۳۶۲ به عنوان تولیدکننده نمونه استان انتخاب شدم و یک دستگاه پیکان به من هدیه دادند. آن را فروختم و یک دستگاه نیسان آبی قدیمی خریدم تا در کارم بتوانم از آن استفاده کنم.

دهه ۷۰ در سازمان غذا و داروی تهران، جلسه هم اندیشی با موضوع اهمیت اضافه کردن ید به مواد خوراکی برگزار شد. در این جلسه تصمیم گرفتند ید را به نمک اضافه کنند. محمود آقا داوطلب شد تا به عنوان اولین کارخانه تولید

نمک، ید را به نمک هایش اضافه کند.

بدین شکل از سال ۱۳۷۳ نمک یددار را به بازار ارائه کرد. به همین دلیل از این سال، مسئول فنی در کارخانه استخدام کردند تا نمک به شکل استاندارد به دست مردم برسد.

بعد از شش سال دوباره جلسه ای در تهران تشکیل شد و در آن جلسه به دلیل ناخالصی های نمک، تصمیم گرفتند که آن را شستشو بدهند. بار دیگر محمود آقا پیش قدم شد تا دستگاه هایش را برای این منظور ارتقا بدهد و بتواند آنچه از او خواسته شده است، اجرا کند.

جای خواب در قبال تدریس

محمود آقا دوست داشت درسش را هم در کنار کار ادامه بدهد. برای همین سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل در کلاس دوم راهنمایی به مشهد آمد. چون بعد از



مردی که چم و خم کار را می‌داند

مهدی مشعوف وارد دهه پنجم زندگی اش شده و نزدیک به دو دهه است که با کار در کارگاه نمک آشناست. او از هشت سال قبل با محمود آقامی کار می‌کند. حالا هم مدیریت صنعتی این کارگاه را به عهده دارد. مهدی آقامی گوید: کارخانه‌ای سمت فریمان اجاره کرده بودم و نمک به افغانستان می‌فرستادم. همان وقت‌هایی که کارم به مشکل خورد، با محمود آقامی آشنا شدم و از مشکلات و موانعی که در کار وجود داشت، با او صحبت کردم. بعد از مدتی هم محمود آقامی با شناختی که از کارم پیدا کرده بود، به من پیشنهاد همکاری داد. صادقانه فوت و فن کار را یادم داد و حالا کنار هم سال‌هاست با مشورت و همفکری کار را پیش می‌بریم. او درباره کار با محمود آقامی گوید: کار را می‌شناسد. به قول ما چم و خم کار دستش است. سود و ضرر کار را می‌داند. بدون اینکه به حساب‌های دفتر نگاه کند. می‌داند که چه میزان تولید داشته‌ایم، چه مقدار برای فروش به شهرستان‌ها ارسال شده است و...

دنیای بانمک نمک

در گذشته، نمک کالای لوکسی محسوب می‌شد؛ زیرا یخچال خیلی کم بود و این وسیله کاربرد درست کردن بستنی و نگهداری مواد غذایی کاربرد داشت. با گذشت زمان و افزایش تولید، نمک از حالت لوکس خارج شد و در دسترس همگان قرار گرفت. در نگاه عوام نمک تنها خاصیت طعم دهنده‌گی دارد. این در حالی است که در صنایع غذایی، شیرینی‌پزی، شست و شو، صنعت پوشاک و... کاربردهای متفاوتی دارد. درباره کاربرد نمک، محمود آقامی گوید: حتی از پودر نمکی که معلق در هواست و ته نشین می‌شود، می‌توان استفاده کرد. به عبارتی نمک دور ریز ندارد. بخشی از آن نمک خوراکی است، بخشی در کارخانه‌ها و قنادی‌ها استفاده می‌شود. بخشی از نمک تولیدی ما را دامداران استفاده می‌کنند و بخشی دیگر از آن زمستان برای باز شدن یخ در جاده‌ها استفاده می‌شود. گرد های معلق در هوا را هم که روی وسایل می‌نشیند جارو بسته بندی می‌کنیم و بخشی از آن را به آجیل‌پزی‌ها می‌فروشیم. آن‌ها به نمک خیلی نرم نیاز دارند. شاید بتوان گفت نمک مانند عسل جزو معدود خوراکی‌هایی است که هیچ وقت فاسد نمی‌شود. اما به گفته این تولیدکننده اگر از زمان مصرفش بگذرد، خاصیت اولیه اش کمتر می‌شود.

برخلاف تصور عموم مردم، او در این سال‌های سروکله زدن با نمک، نه به بیماری فشارخون مبتلا شده و نه بیماری‌های دیگر.

از نمک رنگی تقلبی تا نمک آلوده دریا

گلایه این ساکن محله ابوذر از افرادی است که این روزها از فضای مجازی استفاده می‌کنند و نمک‌های رنگی و قلابی را با این توجیه که باعث درمان بیماری می‌شود، به فروش می‌رسانند. کریمی می‌گوید: این افراد، رنگ خوراکی را از کشورهای دیگر وارد و به نمک اضافه می‌کنند. این نمک ویژگی خاصی ندارد و تبلیغ آن نوعی کلاهبرداری و سوء استفاده از مردم است.

او می‌گوید: خاصیت نمکی که از معدن استخراج می‌شود از خاصیت نمک دریا بیشتر است؛ زیرا نمک دریاچه‌های ایران مقداری آلودگی و میکروب دارد. محمود آقامی دهه ۷۰ روی خواص نمک دریاچه‌های ایران در شهرهای مختلف تحقیق کرد. اما در هیچ کدام از آن‌ها تنها خاصیتی ندید، که بیشتر آلودگی و میکروب را تشخیص داد. او می‌گوید: عبور آب از کنار زباله‌های بیمارستانی و کارخانه‌ها آن را بیشتر از آنکه دارای خاصیت کند، مسموم و آلوده می‌کند و نمک حاصل هم پراز آلودگی خواهد بود. نتایج تحقیقاتم را به سازمان‌های مرتبط اعلام کردم اما مسئولان به آن توجهی نکردند.

مقاومت نسل جدید خانواده در مقابل تعطیلی کارگاه

هرکاری و شغلی چالش‌هایی دارد و تولید بسته بندی نمک هم از این قاعده مستثنا نیست. نم و رطوبت، باران و برف آفت کار نمک است. کریمی آهن‌های سقف کارگاهش را نشان می‌دهد و می‌گوید: باران که می‌بارد، خاصیت نمک به روند زنگ زدگی آهن‌های سقف سرعت می‌دهد. به همین دلیل هر چند سال یک بار باید سقف‌ها را ترمیم کنیم.

این روزها او کارگاه تولیدی‌اش را به دست نسل جدید خانواده یعنی پسرش و پسر برادرش مجتبی کریمی سپرده و بیشتر کارهای اجرایی را به عهده دارد. او می‌گوید: ایده‌های جدیدی در خصوص ترکیب نمک با مواد دیگر داشتیم. اما مقابلمان آن قدر سد گذاشتند که از انجامش منصرف شدیم. آن‌ها برای انجام کارهایشان آن قدر با مشکلات ریز و درشت مواجه شده‌اند که در مقطعی به این نتیجه رسیده‌اند کارگاه تولیدشان را جمع کنند. اما نسل جدید خانواده به هر زحمتی کارگاه را سرپا نگه داشته است.

نمک گیر کارگاه نمک

سعید توکلی ۲۵ سال دارد و متأهل است. او ۱۰ سال است از این کارگاه نان به خانه می‌برد. وارد شدنش به کارگاه نمک را هم این طور برایشان نقل می‌کند: خیلی بچه بودم که دوروبر کارگاه بازی می‌کردم. محمود آقامی و دوستانم را مشغول بازی دید. دوستانم تا او را دیدند، فرار کردند اما من ایستادم. محمود آقامی زد و گفت بروم کارهای خرده ریزه کارگاه را انجام بدهم. وقتی پول کف دستم گذاشت، انگار دنیا را به من داده بودند. از فردا هر روز می‌رفتم به کارگاه تا کمک خرج خانه باشم.

بزرگ‌تر که شدم، هم به مدرسه می‌رفتم و هم فوت و فن کار را یاد می‌گرفتم. او با همین پشتوانه و کاری که آرام آرام یاد گرفت، زندگی مشترک تشکیل داد. سعید علاوه بر اینکه در این کارگاه فعالیت دارد، کارهای دیگری هم انجام می‌دهد. از کارهای ساختمانی تا سایر کارها. هر کاری را که انجام می‌دهد، باز هم کارگاه نمک را تعطیل نمی‌کند. او می‌گوید: نمک گیر این کارگاه شده‌ام و نمی‌توانم از آن جدا شوم.



حمید کرمی، معتمد محله امام خمینی (ره)، از خاطرات سی ساله اش در این محدوده می گوید

خانه‌ای که بیت الحسن (ع) شد

محله گردی

ایستگاه اول

نجمه موسوی زاده هفت سال بعد ازدواجش بود که یک خانه ویلایی قدیمی در محله امام خمینی (ع) خریداری کرد و ساکن این محله شد. پانزده سال بعد، موقعی که تصمیم داشت خانه را نوسازی کند، بسیاری از دوستان و اقوام به او پیشنهاد کردند به جای اینکه خودش را درگیر کارهای ساخت و ساز کند، منزلش را بفروشد و آپارتمانی نوساز در محله دیگری بخرد اما حمید کرمی این پیشنهاد را نپذیرفت تا همچنان بتواند هر موقع دلش خواست، برای زیارت امام رضا (ع) راهی حرم شود. حاج آقا کرمی کارمند بانک بوده و پانزده سالی است که بازنشسته شده. او پیشتر از سی سال است ساکن خیابان شهید فروزنده است و فردی معتمد در محله شناخته می شود.

ایستگاه دوم

از همان روزهای اول سکونت، رفت و آمد به چند مسجد محله باعث شد جلسه قرآن رابه منزلمان بیاورم. ولی دو سال بعد طبقه پایین خانه را تبدیل به حسینیه کردم تا شب های دوشنبه هر هفته در آن زیارت عاشورا خوانده شود. به خاطر غربی بی امام حسن مجتبی (ع) نامش را بیت الحسن (ع) گذاشتم.

ایستگاه سوم

در دهه ۷۰ به خاطر اینکه چند مسجد در همین اطراف بود، اهالی کمتر به مسجد فاطمیه واقع در امام خمینی ۷۹، می رفتند اما ما توانستیم همراه با بچه های هیئت و بسیج با برگزاری برنامه های مختلف در مسجد، دوباره پای مردم رابه آنجا بازکنیم.

ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

پسرمدانش آموز دبستان آذرمنش در خیابان ثامن الائمه ۴ بود که حالا به خیابان ارشاد الرضا منتقل شده است. من هم رئیس انجمن اولیا و مربیان آنجا بودم. سال ۷۴ اردویی برای دانش آموزان ترتیب داده ام. بچه ها آن قدر خوششان آمد که تا چند سال بعد، هرکدامشان من را در محله می دیدند، تشکر می کردند.

ایستگاه ششم

موقعی که خبری از ترمنیال نبود و تا چشم کار می کرد زمین خاکی بود، پسرهایم را برای فوتبال با بچه های محله به این زمین خاکی می بردم. آن ها از بازی کیف می کردند و من هم از تماشایشان لذت می بردم.

من مشتری بیست ساله قصابی نزدیک خانه مان هستم. خدا رحمت کند حاج حسن زورمند صاحب آن بود و الان دو پسرش مغازه را اداره می کنند و کاسب های بسیار منصفی هستند.



فعال گردشگری منطقه ما از تجربه کارراه اندازی و تعهد شغلی می گوید

مزد شیرینی به نام لبخند مسافر



صندوق
خاطرات

داشتیم. با او تماس گرفتیم و پرسیدم آیا راهی هست که بتوان در مدت کوتاهی گواهی هویتی گرفت.

بارهنمایی او، خانواده عکس کارت ملی و شناسنامه هایشان را به ثبت احوال بردند و توانستند گواهی هویتی موقت دریافت کنند. باین حال را حله نگران بود که این گواهی در فرودگاه پذیرفته نشود و این خانواده از سفر جابمانند. به همین دلیل خودش هم راهی فرودگاه شد؛ «تا وقتی از گیت رد نشده بودند، استرس داشتم. وقتی دیدم بدون مشکل از گیت عبور کردند، خیالم راحت شد.»

● ماجرا هنوز تمام نشده بود

ماجرای همین جاتمام نشد. روز بعد دوباره تلفن را حله زنگ خورد. این بار مرد خبر دیگری داشت. راهی می گوید: گفت از بانکی نزدیک دفتر ما با او تماس گرفته اند و گفته اند زمانی که برای دریافت وام مراجعه کرده، مدارکش را جا گذاشته است. از من خواست اگر می توانم مدارکش را از بانک تحویل بگیرم و برایشان پست کنم.

مرد خانواده شرایطش را برای کارکنان بانک توضیح داده و خواسته بود مدارک را به فردی که از طرف او مراجعه می کند، تحویل دهند. از طرفی راهی حله هم مشتری همان بانک بود و رئیس بانک او را می شناخت. به همین دلیل مدارک را تحویل گرفت تا به دست صاحبش برساند. راهی می گوید: شاید هیچ کدام از این کارها وظیفه من نبود، اما بعد همه این کارها بسیار خوشحال بودم. انگار خوشحالی آن دو بچه، من را هم خوشحال کرده بود.

سفر، توانستم با همان هزینه برایشان بلیت پرواز و هتل رزرو کنم.

● تماسی که برنامه ها را به هم ریخت

همه چیز آماده بود و خانواده باید دوروز بعد راهی می شدند، اما یک تماس تلفنی همه برنامه ها را به هم ریخت؛ «دوروز مانده به سفر، آن مرد با من تماس گرفت. صدایش از شدت ناراحتی می لرزید و می گفت باید سفرشان را کنسل کنند. اول فکر کردم شاید اتفاقی برایشان افتاده یا از نظر هزینه به مشکل خورده اند. اما وقتی گفت شناسنامه و کارت ملی شان را پیدا نمی کنند و به همین دلیل مجبورند سفر را لغو کنند، جاخوادم.»

تماسی که تمام شد، راهی حله دوباره به یاد چهره دو کودک افتاد؛ «دلیم نیامدی خیال شادی بچه ها شوم. آشنایی در ثبت احوال

نجمه موسوی زاده اگر د شگری برای «را حله ادهم دوست»، تنها رزرو بلیت و هتل نیست؛ تجربه یانزده ساله به او آموخته که گاهی گره گشایی از کار مسافر، فراتر از یک معامله کاری ارزش دارد. او در یکی از تجربه های کاری اش، برای انجام سفر یک خانواده، از پیگیری های اداری تا دوندگی های فرودگاهی را به جان خرید تا برق شادی در چشمان دو کودک خاموش نشود.

● برای شادی ۲ کودک

پانزده سال فعالیت در حوزه گردشگری و برخورد با آدم های مختلف، به او آموخته است که خیلی وقت ها از همان صحبت های اول می شود فهمید هر مشتری چه می خواهد و چه گزینه ای برایش مناسب تر است؛ تجربه ای که به قول خودش، کم کم او را آدم شناس هم کرده است.

راهی حله تعریف می کند: دو سال پیش، یک خانواده چهار نفره برای سفری چهار روزه به اصفهان، به اژانس من و برادرم مراجعه کردند. از همان ابتدا مشخص بود که مدت ها برای این سفر برنامه ریزی کرده و مبلغی را کنار گذاشته اند تا هم سفر خوبی داشته باشند و هم هزینه زیادی روی دستشان نگذارد.

آنچه توجه راهی حله را جلب کرد، دو فرزند کوچک خانواده بودند که با ذوق و شوق همراه پدرشان به دفتر مسافرتی آمده بودند و می خواستند مطمئن شوند همه کارهای سفرشان انجام شده است؛ «وقتی برق چشم های بچه ها را دیدم، تمام تلاشم را کردم تا با همان هزینه، سفر با کیفیتی برایشان جور کنم. قرار بود با قاطر به اصفهان بروند، اما باد و سه روز جابه جایی در تاریخ



نوجوان محله انقلاب، مقام سوم کشوری طراحی مدار را در کارنامه دارد

مهندس کوچک



امید محله

پنج سالم بود که چسب حرارتی روی دستم ریخت و به شدت آسیب دیدم. هنوز به طور کامل خوب نشده بودم که دوباره همان دستم سوخت.

● اوقات فراغت را چطور می گذرانی؟

بیشتر ویدئوهای آموزشی نگاه می کنم و چیزهایی را که یاد گرفته ام، می سازم.

● وسایل الکترونیکی خانه تان را هم تعمیر می کنی؟

وسایلی مانند سه راهی برق، محافظ برق، ترانس مهتابی ها و ال ای دی مهتابی های جدید را تعمیر می کنم، اما وسایل برقی و الکترونیکی را تعمیر نکردم.

● از مسابقه ای که شرکت کردی، بگو.

امسال تابستان در کلاس های رباتیک مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) شرکت کرده بودم. مربی مان گفت قرار است مسابقه ای در سطح کشوری، در زمینه طراحی ربات تعقیب آتش و طراحی مدار، در دانشگاه آزاد مشهد برگزار شود. برای این مسابقه خیلی با پدرم تمرین کردیم.

● سطح مسابقه چطور بود؟

شرکت کنندگان با آمادگی زیادی در آن شرکت کرده بودند. تلاش کردم خونسردی ام را حفظ کنم و روی کار خودم تمرکز داشته باشم. با اینکه بارها در خانه تمرین کرده بودم، نتوانستم در زمان تعیین شده رباتم را بسازم. مادر طراحی مدار توانستم در مدت ۱۲ دقیقه کارم را به پایان برسانم و مقام سوم کشوری را به دست بیاورم.

● برای آینده ات چه برنامه ای داری؟

دوست دارم مانند پدرم مهندس موفق شوم. می خواهم در زمینه طراحی موشک برای کشورم فعالیت کنم و بهترین موشک ها را در کشورمان طراحی و تولید کنم.

● چه حسی

از ساخت این وسایل داشتی؟

وقتی ساخت آن ها را تمام می کردم و می دیدم که درست کار می کنند، ذوق می کردم.

● شده وقت ساخت این لوازم،

خراب کاری کنی؟

بارها این اتفاق افتاده است. به عنوان مثال، هنگام کار با هویه فرش خانه مان را سو زاندم یا وسیله ای که قرار بود درستش کنم، نه تنها درست نشد؛ بلکه لوازمی هم که برای تعمیر خریده بودم، هدر رفت.

● حادثه ای هنگام کار برایت

پیش آمده است؟

سمیرا منشادی | وقتی بیشتر بچه های

هم سن و سال بنیامین در کوچه فوتبال بازی می کردند، بنیامین افزایش باسیم و مدار سرش را گرم می کرد. هویه به دست می گرفت.

قطعه ها را کنار هم می چسباند و منتظر می ماند ببیند آنچه ساخته است، کار می کند یا نه. این علاقه از نشستن کنار پدر مهندسش شروع شد و پیش از مدرسه، به ساخت پنکه، آسیاب بادی و چراغ مطالعه رسید. حالا همین علاقه او را به سکوی سوم مسابقات کشوری طراحی مدارهای الکترونیکی رسانده است؛ موفقیتی که این نوجوان ده ساله محله انقلاب آن را پایان راه نمی داند و رؤیاییش، رسیدن به دنیای مهندسی و طراحی موشک است.

● علاقه ات به

کارهای الکترونیکی از چه زمانی شروع شد؟

پدرم مهندس برق است. من از کودکی کنارش می نشستم و به کارهایی که انجام می داد، نگاه می کردم. این طور شد که به مرور علاقه مند شدم.

● چه کارهایی را از پدرت یاد گرفتی؟

کار با هویه، شناختن مدارها و کار با آرمیچر و... را از پدرم یاد گرفتم.

● از این دانسته ها چطور استفاده

کردی؟

قبل از اینکه به مدرسه بروم، با کمک و راهنمایی پدرم، پنکه، آسیاب بادی، چراغ مطالعه و... ساختم.





وعده شهردار منطقه ۸ برای مطالبه چندین ساله اهالی آبشار

چراغ سبز مدیریت شهری، برای نصب پل عابر پیاده



پیگیرانه

نجمه موسوی زاده شهرآرامحله طی سال‌های گذشته، در گزارش‌های متعددی، درخواست اهالی محله آبشار برای نصب پل عابر پیاده در محدوده معبر نماز ۲۷ و ۲۸ را پیگیری کرده است؛ موضوعی که ساکنان این محدوده بارها بر ضرورت اجرای آن برای تسهیل و ایمن تر شدن عبور عابران تأکید کرده‌اند. این درخواست هادر سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و همچنین مهرماه ۱۴۰۳ و اردیبهشت ۱۴۰۵ در شهرآرامحله منتشر شده است. در ادامه این پیگیری‌ها، با هماهنگی شهرآرامحله، اول مرداد امسال نیز مدیران شهری منطقه ۸ با

حضور در محله آبشار از این محدوده بازدید کردند. در این بازدید، اعضای شورای اجتماعی محله آبشار دوباره دغدغه و درخواست اهالی برای نصب پل عابر پیاده را با مدیران شهری در میان گذاشتند.

حالا در آخرین پیگیری انجام شده، شهردار منطقه ۸، از تعیین تکلیف موانع اجرای این طرح خبر داده است. وی توضیح داد: با توجه به درخواست‌های شهروندان و شورای اجتماعی محله برای نصب پل عابر پیاده در بولوار نماز، این موضوع سه سال به دلیل وجود معارضات

اداره برق بر زمین مانده بود. با پیگیری‌هایی که شهرداری منطقه ۸ برای رفع این مشکل انجام داد و با همراهی دادستانی، اکنون موضوع تعیین تکلیف شده است.

حسن صالحی مفرد ادامه داد: قرار است تا پایان مهرماه همه موانع برطرف شود و پل عابر پیاده توسط سازمان ترافیک شهرداری و منطقه نصب شود. در صورت نیاز به قطعی چند ساعته برق برای انجام اصلاحات، از شهروندان درخواست می‌کنیم همکاری لازم را با همکاران اداره برق داشته باشند.

محله به روایت شما



هفته پیش به همراه دوستان باشگاهی‌ام از میدان شریعتی تا پارک کوهسنگی را دیدیم. قصد داشتیم برای ورزش صبحگاهی به کوهسنگی برویم. اما وقتی دیدیم مردم این مسیر را در طرح قدم‌های ماندگار شهرداری پیاده روی می‌کنند ما هم به آن‌ها پیوستیم.

تصویر و متن از احمد کرجی، ساکن محله شهید بهشتی



برای غربالگری و پایش سلامت سالمندان به مرکز نگهداری سالمندان امام محمد باقر(ع) رفتیم. در این برنامه علاوه بر کنترل وزن، فشار خون، دیابت و چربی خون، کلاس‌های آموزشی و مشاوره‌های فردی هم برگزار کردیم.

تصویر و متن از مرجانه جعفری، کارشناس سلامت میانسالان و سالمندان مرکز بهداشت شماره ۵



من در بیشتر اجتماعات شبانه محله شرکت می‌کنم. در اجتماع دوپست و هفدهم حاج حسن باخرد، راوی دفاع مقدس حضور داشت و خاطراتش از شب‌های عملیات را بر ایمان روایت کرد. جوانان و نوجوانان مجذوب این رشادت‌ها شده بودند و بادل و جان گوش می‌دادند.

تصویر و متن از محمدعلی سرحدی، رئیس شورای اجتماعی محله عسکریه